

فن یا تاریخ ترجمه؟

● فن ترجمه در ادبیات عربی

● محمّد عبدالغنی حسن

● دکتر عباس عرب

● انتشارات آستان قدس رضوی

● ۲۴۰ صفحه - ۸۰۰ تومان

۱- مقدمه

قافله تمدن بشری در مسیر پرفراز و نشیب تحوّل خود، وامدار عوامل گونه‌گون است که در این میان عامل ترجمه نقشی بس شگرف دارد. گرافه نیست اگر بگویم قافله تمدن بدون مرکب رهوار ترجمه هنوز در منازل اولیه تحوّل سیر می‌کرد. در جهان اسلام، ترجمه از نخستین فعالیت‌های دانش‌پژوهان مسلمان بود، به گونه‌ای که نهضت ترجمه که به همت مترجمان مسلمان در قرن اول هجری به‌طور محدود آغاز گردید، در دوره عباسی گسترش چشمگیر یافت و در عصر حاضر به کمال نسبی خود رسید. با وجود این که از آغاز نهضت ترجمه کتابهای فراوانی به عربی ترجمه شد، از آن زمان تا دهه ۱۹۶۰ (زمان تألیف این کتاب) حتی یک کتاب یا رساله مستقل درباره فرایند ترجمه و اصول حاکم بر آن در عربی نگاشته نشده است. توجه به این خلأ، اهمیت کار محمّد عبدالغنی حسن را آشکار می‌کند، چه وی با نگارش کتاب تحقیقی خود به نام فن الترجمة فی الأدب العربی تا اندازه‌ای این خلأ بزرگ را پر کرده است.

نویسنده، ضمن بررسی تحوّل تاریخی ترجمه در زبان عربی از نخستین دوره تا قرن معاصر درباره موضوعات مختلف ترجمه بحث کرده است. این کتاب شانزده فصل دارد که برخی از مهمترین آنها عبارتند از: ترجمه و تعریب، دشواریهای ترجمه، شرایط مترجم، دیدگاههای معاصران عرب درباره ترجمه، تلخیص یا ترجمه کامل، ترجمه شعر، ترجمه کتابهای مقدّس، ترجمه قرآن. چند نکته در مورد کتاب شایان ذکر است. اولین و مهمترین نکته مربوط به وجه تسمیه کتاب و ارتباط آن با موضوعات بحث شده می‌باشد. نام کتاب این انتظار را در خواننده بوجود می‌آورد که نویسنده با اتکا به تجارب خود روش‌ها و شگردهای ترجمه از زبان عربی یا به زبان عربی را در اختیار کارآموزان ترجمه قرار می‌دهد، که بی‌شک خدمتی ارزنده می‌بود. اما متأسفانه چنین نیست. خواننده با نگاهی به فهرست کتاب در می‌یابد که نباید امید دستیابی به هیچ‌گونه رهیافت یا دستمایه تحریری در این کتاب داشته باشد. این کتاب تاریخ مختصر ترجمه در عربی است و نه، چنانکه از نام آن بر می‌آید، راهنمای فن ترجمه. نکته دیگر این است که تنوع زیاد مطالب کتاب ارزش تخصصی آن را تا حدّ زیاد کاهش داده است. و نکته

آخر اینکه اظهارات نویسنده درباره ترجمه هیچگونه مبنای زبان‌شناختی ندارد، کاری که می‌توانست تا حدودی خلأ موجود در مباحث ترجمه در عربی را پر کند و پلی ارتباطی برای گذر از مباحث تاریخی - ذوقی به تحلیل‌های زبان‌شناختی/عینی ایجاد کند. با توجه به آنچه گفته شد، این کتاب به دلیل در برداشتن نظرات برخی از بزرگان و دست‌اندرکاران ترجمه در زبان عربی، برای آنان که به سیر تحول تاریخی ترجمه علاقه‌مندند بسیار سودمند است.

این کتاب را آقای دکتر عباس عرب عضو محترم گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه مشهد ترجمه کرده است. این ترجمه با مقدمه مفید و مفصل آقای دکتر علی منتظمی و ویرایش تطبیقی آقای دکتر محمد فاضلی آراسته شده است. مطالعه این کتاب را به همه علاقه‌مندان مباحث نظری - تاریخی ترجمه (صرف‌نظر از آشنایی یا عدم آشنایی خوانندگان با زبان عربی) توصیه می‌نمایم. در نقد زیر این ترجمه از جنبه‌های گوناگون بررسی می‌شود. ناگفته پیداست که اشاره به برخی اشکالات نه به قصد خرده‌گیری که با هدف رفع نواقص در چاپهای احتمالی بعدی است.

۲- حوزه‌های تحلیل

۲-۱: واژگان

تا آنجا که به واژگان مربوط می‌شود، دو نوع اشکال در ترجمه دیده می‌شود: یکی ناهمابندی واژگان، دیگری اطناب و حشو. منظور از ناهمابندی واژگان، کاربرد ترکیبات نامأنوس می‌باشد. ترکیبهای ناهمابند، نامأنوس‌اند؛ و ترکیبهای نامأنوس، غیرقابل قبول. نمونه‌هایی از ترکیبهای نامأنوس در این ترجمه همراه پیشنهادهای اصلاحی این جانب به شرح زیر است:

ص ۱۰۹: 'وزن [شعر] ... معجزه‌ای است که تأثیرش به هنگام ترجمه باطل می‌شود. "تأثیر" باطل نمی‌شود، از میان می‌رود.

ص ۱۱۰: از شگفتیهای زیاد = از شگفتیهای مهم

ص ۱۱۵: و زبان عربی برای آنها [مسیحیان نسطوری و حرانی]، زبانی سالم و درست نبود. "زبان سالم" چگونه زبانی است؟ سالم از چه و در برابر چه؟ آیا آنان زبان عربی را، با آن غنای خاص خود، نادرست و ناستوار می‌دانستند؟ متن عربی چنین است: "ولم تكن العربية لغة سليمة لهم ولا صحيحة عندهم". برداشت این جانب با اندک آشنایی به عربی این است که "زبان عربی ملکه آنان نبود (به نظر من "زبان سلیم" به این معناست) و نمی‌توانستند آن را به درستی صحبت کنند."

ص ۱۱۵: "طوری که در بسیاری از ترجمه‌های آنها پریشانی و تباهی کاملاً آشکار است". "پریشانی و تباهی" ترجمه یعنی چه؟ متن عربی چنین است: "وقد بال الاضطراب والفساد في كثير من ترجماتهم". از آنجا که این جمله ادامه جمله بالا در مورد ناآشنایی مترجمان مسیحی با عربی می‌باشد معنای آن چنین است: "و لذا پریشان‌گویی و ناستواری در ترجمه‌های آنان آشکار است."

ص ۹۷: روشنائی نافذمان قویتر = روشنائی (حاصل از روزنه‌های اندیشه) پر نورتر...

ص ۱۰۷: اعضای این گروه بزرگوار = 'بزرگوار' صفت انسان است و نه گروه: 'اعضای بزرگوار این گروه'.

ص ۱۱۷: «مسیحیان نخستین از ترس فاسد شدن مسیحیان تازه ایمان آورده». ترکیب «فاسد شدن مسیحیان» فساد اخلاقی را به ذهن متبادر می‌کند، که اینجا منظور نویسنده نیست چه وی می‌گوید «مخافه ان تفسد علی‌المتنصرین حدیثاً عقیدتهم» یعنی «از ترس سست شدن ایمان نومسیحیان».

ص ۱۳۹: «بازرسی ترجمه»: ترجمه «بازیینی» می‌شود و نه بازرسی. مترجم محترم خود نیز در صفحه ۱۴۱ از واژه «بازیینی» استفاده کرده است.

ص ۱۷۱: «و موادش [مواد فرهنگ لغت] گسترده‌تر شد». این جمله ترجمه «و توسع مادته» می‌باشد. منظور از «ماده» مدخلها (واژه‌ها)ی فرهنگ لغت می‌باشد در حالی که «مواد» در فارسی به این معنا به کار نمی‌رود.

ص ۱۷۳: «جمع آوری و به زنجیر کشیدن واژه‌های نامأنوس»: واژه‌ها را «به زنجیر» نمی‌کشیم، «ضبط» می‌کنیم.

اشکال عمده دیگر در زمینه واژگان، اطناب و حشو است. به نظر این جانب مترجم محترم در برخی موارد به ترجمه کلمه به کلمه پرداخته و لذا عبارتهای بلند و اضافی در ترجمه ایشان راه یافته است. برای نمونه به موارد زیر نگاه کنید:

ص ۲۷: «جای اطلاع کلام و مجال تفصیل و قلمفرسایی نیست»

ص ۱۱۳: «که نیازی بدانها نیست و ضرورتی ندارند».

ص ۱۲۳: «البته پس از آن که قبلاً...»

ص ۱۴۱: «دقتی توأم با حوصله و تأنی و بدور از شتاب و عجله» = دقتی توأم با حوصله.

ص ۱۶۶: «زبان بیگانه‌ای که از آن ترجمه می‌کنند» = زبان مبدأ

ص ۱۷۵: «کاربردش در میان اعراب بر خود افرادی که عهده‌دار ترجمه بودند اطلاق می‌شد...» به مترجمان اطلاق می‌شد.

ص ۱۷۶: «خواهان تألیف فرهنگهایی شدند که کلمه‌ای که مقصود، کشف معنای آن است، بر اساس ترتیب حروف الفبا مرتب شده باشد، نه بر اساس اشتقاق و حذف زواید» = خواهان تألیف فرهنگهای الفبایی به جای فرهنگهای اشتقاقی شدند.

ص ۱۸۱: «آن‌طور که بعضی از کسانی که رنج ترجمه از زبانی به زبان دیگر را متحمل نشده‌اند تصور می‌کنند» = برخلاف تصور آنان که رنج ترجمه نکشیده‌اند.

۲-۲: ساختار

در بررسی این ترجمه نگارنده تنها به دو مورد اشکال ساختاری برخورد: مورد اول مربوط به کاربرد واژه‌های مثبت «همه»، «هر» در جملات منفی است که باید با واژه «هیچ (یک)» تعویض شوند: ص ۹۵ «همه علوم و معارف، وطنی نمی‌شناسند» = هیچ‌یک از علوم...، یا «علوم و معارف وطنی نمی‌شناسند».

ص ۹۶: «هر ملتی هر قدر هم به ابزارهای... دست یافته باشد، نمی‌تواند»

مورد دوم اشکال در کاربرد زمان می باشد: در زبان فارسی ماضی ساده جایی به کار می رود که فرد، اطلاع دست اول یا آگاهی مستقیم از رخداد داشته باشد، وگرنه از گونه ماضی نقلی استفاده می شود. از این رو در جملات استنباطی نمی توان از ماضی ساده استفاده کرد. در جملات زیر (از ص ۵۰ ترجمه) زمان ماضی ساده باید به نقلی تبدیل شود:

چون این مترجم چیزی... نمی دانست = نمی دانسته
 مثل آن مترجم که... ترجمه کرد = ترجمه کرده
 چون این واژه را... به عربی برگردانید = برگردانیده
 به خود زحمت نداد = زحمت نداده

۳-۲: معنی

در این قسمت برخی جملات خاص از لحاظ معنایی بررسی می شود، اگرچه برخی از موارد بالا نیز تأثیر معنایی دارد. ابتدا به موردی اشاره می کنم که به دلیل نبود ارتباط منطقی میان بخشهای یک جمله نوعی گسستگی معنایی رخ داده است: در ص ۱۱۵ چنین می خوانیم: 'در صورتی که ادیب به اقتضای سرشت خود که ادبیات به او ارزانی می دارد...' اگر چیزی در 'سرشت' فرد باشد دیگر نمی تواند ناشی از عامل دیگری (مثلاً ادبیات) باشد؛ یا باید در 'سرشت' باشد یا 'اکتسائی' باشد. نمونه دیگر گسستگی معنایی در ص ۱۴۲ دیده می شود: 'در اینجا نویسنده... ژیلبرت هایت را و امی نهیم تا ترجمه انگلیسی را نقد کند.' 'و انهادن کسی' یعنی 'کسی را به حال خود رها کردن / گذاشتن'، در حالی که با خواندن ادامه جمله متوجه می شویم منظور وی استفاده از نظرات ژیلبرت هایت در نقد ترجمه است. اشکال ناشی از نبود نهاد برای گزاره 'وانهادن' است: 'در این جا زمام سخن را به ژیلبرت هایت و امی نهیم / می سپاریم تا...'

ص ۱۶۲: 'آثار و نوشته های... به زبانهای دیگر جز زبانهای اصلی شان ترجمه شدند' به نظر می رسد معنای جمله این است که این آثار می توانستند به زبانهای اصلی ترجمه شوند ولی نشدند. اما می دانیم که منطقیاً چنین کاری ممکن نیست. وجود عبارت زاید 'جز در زبانهای اصلی' علت این بدفهمی است. ص ۵۴: 'گرچه برخی معتقدند که به احتمال زیاد او با فارسی آشنایی داشت ولی دلیل قوی و مستند ندارد'. گزاره های معتقدند و ندارد ارتباط منطقی ندارند. چه کسی دلیل مستند ندارد؟ 'او' یا 'برخی' و یا احتمالاً چیز دیگری که محذوف است؟ 'گرچه برخی - بدون دلیل قوی - معتقدند که به احتمال زیاد او با... آشنایی داشته ولی این اعتقاد دلیل... ندارد.

و سرانجام اینکه نوعی ناهماهنگی معنایی میان دو جمله صفحات ۴۹ و ۵۰ این ترجمه به چشم می خورد. از طرفی در ص ۴۹ گفته می شود 'اصولاً اطلاعات عمومی درباره موضوع، به تنهایی کافی نیست بلکه مترجم باید در آن تخصص و یا تا حدودی نزدیک به تخصص داشته باشد'. اما در ص ۵۰ گفته می شود 'درست است که ما به "تخصص" در ترجمه قایل نیستیم ولی معتقدیم که مترجم باید حداقل با موضوع آشنایی داشته باشد'. بالاخره خواننده متوجه نمی شود که آیا این نویسنده عرب

طرفدار نظر "تخصص" مترجم در موضوع مورد ترجمه است یا مدافع دیدگاه "آشنایی" مترجم با موضوع می‌باشد.

۴-۲: سبک

یکی از اساسی‌ترین اصول ترجمه عبارت است از رعایت سبک متن مبدأ تا حدّ ممکن. در این ترجمه چند مورد عدم توازن سبکی میان متن مبدأ و مقصد دیده می‌شود. در ص ۹۸ و ۱۰۳ مترجم از جمله "چی را ترجمه کنیم" استفاده کرده است. با توجه به محاوره‌ای بودن واژه "چی" بهتر است این جمله به "چه چیز ترجمه کنیم" یا "چه باید ترجمه کرد" برگردانده شود. در ص ۱۰۰ مترجم عبارت "خداوند گورش را پاک گرداند" را در برابر "طیب‌الله ثراه" آورده است. واژه "گور" زنده و تحقیرآمیز است. ترجمه مناسب برای این دعای خیر این است "خداوند تربتش را پاک نهاد". در ص ۱۱۱ استفاده از واژگان محاوره‌ای "آمد" باعث تغییر سبک نوشتاری به گفتاری شده است: "تا این که جبرائیل مخلص دمشقی آمد و گلستان را ترجمه کرد" = "تا این که نوبت به... رسید تا... ترجمه کند".

یکی از ویژگی‌های سبک نوشتاری رعایت توازن عبارات می‌باشد. در برخی موارد توازن جملات متن مبدأ در ترجمه دیده نمی‌شود در حالی که رعایت توازن در ترجمه آنها ممکن است: ص ۱۴۲ "در حالیکه ترجمه اول را جامه زیبایی ادبی پوشانیده و بیان عبارات در آن از تابش و درخشش برخوردار است، ویژگی ترجمه دوم حفظ امانت در ترجمه است." = "ترجمه اول به جامه زیبایی ادبی، رسایی بیان و شفافیت عبارات آراسته است و ترجمه دوم به زیور امانتداری".

۵-۲: هلایم سجاوندی، رسم الخط و فرازبندی

ناهمگونی استفاده از برخی هلایم سجاوندی در این ترجمه به وضوح دیده می‌شود. از بارزترین این موارد استفاده از علامت تعجب یا علامت سؤال همراه با نقطه است (؟ - !). برای نمونه رک به ص ۳۲، ۳۹ و ۴۵ بسته نشدن گیومه و نقل قول نیز در برخی موارد دیده می‌شود.

ناهمگونی در رسم الخط نیز از دیگر نکات است. برای مثال کلماتی که با ال- می‌آیند، بوژه اسامی معرفه، گاه با ال- و گاه بدون آن استفاده شده است. مانند زیات (۵۴)، الزیات (۵۵)؛ دسوقی (۷۳)، الدسوقی (۷۴). از دیگر نکات قابل ذکر ضبط نامتوس کلمات دارای یای نسبت است: عربی، ادیبی، علمی. پیشنهاد می‌شود که این گونه کلمات یا به صورت "عربی‌ای، ادیبی‌ای، علمی‌ای" ضبط شوند یا به ساختارهای صفت و موصوف / مضاف و مضاف الیه یای نسبت را به موصوف یا مضاف افزود مانند: ص ۱۷۹ "واژه عربی که = واژه‌ای عربی"؛ و یا این که ساختار را به نحوی دیگر تغییر داد مانند:

ص ۱۳۴ "یا با سبکها و اسالیب عربی = یا با آنگونه سبکها و اسالیب عربی که.

فراز (پاراگراف) بندی این ترجمه نیز خالی از اشکال نیست. با مراجعه به متن اصلی متوجه می‌شویم که مترجم اولاً بدون توجه به فرازبندی متن مبدأ برخی فرازها را، قطع و برخی را نیز ترکیب کرده است. نمونه‌های این گونه قطع و وصل فرازها در صفحات ۳۴، ۴۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۸ دیده

می‌شود. ثانیاً، در حالیکه در متن مبدأ برخی از نقل قولها جزئی از متن اصلی می‌باشد، مترجم آنها را به صورت فرازهای نقل قول و مستقل از فرازهای قبلی آورده است. در برخی موارد این‌گونه "فرازشکنی" به نظم و ارتباط منطقی کلام صدمه زده است.

در پایان، چند غلط تایی نیز قابل ذکر است ص ۱۶۹، سال ۱۸۶۰، سال ۱۱۶۰ چاپ شده؛ ص ۱۸۹ و ۱۸۸ ضرباهنگ، "ضربه آهنگ" نوشته شده و کلمات انگلیسی acclimatization (ص ۱۹۲) و consciousness ص ۱۹۴ به صورت acclimaization و consciounes تایپ شده‌اند.

دکتر سید محمدرضا هاشمی

یاقوت ثمین

- یاقوت ثمین
- ناانلیل هائورن
- ترجمه عبدالعلی براتی
- انتشارات نسیم دانش، ۱۳۷۶. ۱۵۶ صفحه، ۵۰۰ تومان

با توجه به سنت پراکنده کاری در ترجمه ادبی، هر چند تاکنون بسیاری از آثار کلاسیک ادبی به فارسی ترجمه شده، هنوز رمانها، نمایشنامه‌ها و داستانهای کوتاه بسیاری وجود دارد که ترجمه نشده و گاه بیگانه مترجمی از روی علاقه به این یا آن نویسنده، به ترجمه این آثار همت می‌گمارد. یکی از نویسندگان کلاسیک ناانلیل هائورن است که از دیرباز از طریق ترجمه برای خوانندگان فارسی‌زبان شناخته شده است. داغ‌نگ او توسط سیمین دانشور در سال ۱۳۳۴ ترجمه شده است و از معروفترین داستانهای کوتاه وی گودمن براون جوان است که دو ترجمه از آن به قلم آقایان ابوطالب صارمی و احمد گلشیری در دست است.

یاقوت ثمین مجموعه چهار داستان کوتاه است. به نقل از مقدمه ترجمه، یاقوت ثمین (۱۸۵۱) افسانه‌ای لطیف از سرخپوستان است با مضمون شرقی، خویشاوند، میجر مولینو (۱۸۳۲) داستانی تمثیلی و پرکشش است، خاکسپاری راجر مالوین (۱۸۳۲) را هنری جیمز یکی از سه شاهکار هائورن می‌داند و بالاخره ائین براند (۱۸۵۰) سفر به اعماق ظلمت روح است به دلیل کنجکاوی سرد فلسفی که در جستجوی کشف راز گناه است.

از امتیازات یاقوت ثمین پیش‌گفتار مترجم در باره هائورن است و نیز ترجمه مقاله‌ای با عنوان